

نقد و بررسی نظریه «ولایت امت بر خویش» در «حاکمیت عصر غیبت» با تأکید بر اندیشه امام خمینی (ره)

روح ا... شاکری زواردهی^۱، کیوان خجسته مهر^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۸

چکیده:

مسأله هدایت انسان و به سعادت رساندن او از اهداف انبیای الهی بوده است؛ بر همین اساس دعوت به توحید، نبوت و معرفی پیامبر بعدی در ادیان الهی و امامت در دین اسلام، معاد، تبشیرها و انذارهای آنان برای تحقق این هدف و آرمان بزرگ بوده است. از آنجا که خداوند سبحان مالک حقیقی عالم است و بر همه چیز و همه کس ولایت دارد، انسان کامل را برای هدایت بشر به سعادت و کمال فرستاد و او را ولی خویش در زمین قرار داد و این مسیر در تمام ادیان جاری و ساری بوده تا به دین مبین اسلام رسید و با ختم نبوت، امامت ادامه دهنده هدف انبیاء برای سعادت انسان شد، و عقل حکم می‌کند که جانشین سفیران الهی شبیه‌ترین افراد به آنان باشند که بر اساس دیدگاه شیعه، امامان دوازده‌گانه و در عصر غیبت فقیه جامع الشرایط، بر اساس عقل و متون دینی برای جانشینی منصوب شده‌اند. در مقابل دیدگاه اهل سنت است که قائل به نظریه انتخاب شدند که قائل به شورا برای انتخاب شدند. آقای شمس الدین از کسانی است که این نظر را پذیرفته و برای اثبات آن به آیات شورا استناد کرده که تحقیق حاضر با شیوه تحلیلی و توصیفی، و با تأکید بر اندیشه‌های امام خمینی (ره) دلالت ادله ایشان را بررسی کرده و مخدوش بودن آنها برای نظریه ایشان را اثبات کرده و نهایت دلالت آنها را مدح مشورت می‌داند و به هیچ وجه به نقش مردم در تعیین حاکم اشاره ندارد. چه برسد به اینکه دلیل برای آن باشد- و ولایت فقیه را مستفاد از ادله عقلی و نقلی در عصر غیبت با استفاده از نظرات امام خمینی (ره) ثابت کرده که ایشان نیز نظریه شورا را رد کرده و در عین حال در حکومت اسلامی نقش مردم را نادیده نگرفته بلکه مردم را در حکومت اسلامی دارای نقش و جایگاه ویژه‌ای در تحقق حکومت می‌داند.

واژگان اصلی: ولایت فقیه، ولایت امت، شورا، حکومت اسلامی، دموکراسی، شمس الدین، امام خمینی (ره).

۱. دانشیار گروه شیعه‌شناسی (دانشکدگان فارابی) دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) shaker.r@ut.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، رشته مبانی نظری اسلام، دانشگاه معارف اسلامی قم، قم، ایران

مقدمه

خداوند متعال طبق حکمت بالغه و قدرت لایزال خویش به عالم، هستی بخشیده و براساس ولایت مطلقه‌اش در عالم تصرف می‌کند و بجز اولیایش، به کسی ولایت نداده، ولایت اولیای الهی نیز در راستای هدف آفرینش و به کمال رساندن موجودات است که پیامبران الهی از اولین تا آخرین آنها که پیامبر اسلام (ص) می‌باشد تمام توان و تلاش خود را برای هدایت بشر بکاربردند، و برای ادامه این امر جانشینان خود را که از سوی خدا معرفی می‌شدند به مردم معرفی می‌کردند تا زمان پیامبر (ص) که طبق حکمت الهی، امامت تکمیل کننده و ادامه دهنده مسیر و هدف انبیاء است، جانشینان معصوم خویش بویژه امیرالمؤمنین (ع) و سایرئمه (ع) را معرفی فرمود که مشهورترین آن واقعه غدیرخم است و کسی درانتصابی بودن جانشینی ایشان تردیدی نداشت تا اینکه اندک زمانی بعد از رحلت پیامبر (ص)، یکباره با تشکیل سقیفه، ماجرا دگرگون شد و امری الهی و آسمانی به یک امر بشری و زمینی مبدل گردید و در نتیجه آن تولد نظریه انتخاب بود که موجب دو دستگی بین مسلمین شد؛ که براساس آن ناگهان پیامبر معصوم که جانشینش باید از سوی خدا نصب می‌شد و مانند ایشان دارای عصمت می‌بود؛ چون اوبه ملکه عصمت در انسانها آگاه است، جایش رابه انتخاب انسانهای عادی و جانشین ایشان نیز فردی غیرمعصوم که چه بسا انسانهای دیگر از او برتر و بالاتر بودند، داد. طبق نظر اهل حل و عقد، شورا با اختلاف فراوان در زمینه تعداد آنها و حتی باغلبه بر سایر مسلمانان ولایت پیدا می‌کرد و خود را جانشین پیامبر (ص) معرفی می‌کرد، البته طرفداران این نظریه برای مشروعیت بخشی به نظرشان دست و پایی فراوان زدند و متون دینی را بر نظریه خود تطبیق دادند، که پاسخ آنها و ضعف استدلالشان ازسوی اندیشمندان مشخص شده است. برخی نیز به دلایلی به این نظر متمایل شدند که می‌توان به آقای محمد مهدی شمس‌الدین اشاره کرد که نظریه ولایت امت بر خویش را ابتدا در کتاب نظام الحکم والاداره فی الاسلام مطرح کرده و وعده کتاب ولایت امت بر خویش که به تفصیل به آن پرداخته را می‌دهد. (شمس‌الدین، ۱۳۷۴، ۴۱۹) که عمرشان کفاف نمی‌دهد تا این کتاب را تدوین کند. البته در کتاب مذکور توضیحاتی در این باره می‌دهد و نگارنده تحقیق حاض از اثر دیگر ایشان نیز کمک گرفته که تکمیل کننده این مباحث است و همان نظریه شورا می‌باشد که با استناد به آیات شورا و مشورت، سعی در مستدل و مستند کردن نظریه خود دارد که به یاری خداوند ادله نظرشان را ذکر و با تأکید بر اندیشه امام خمینی (ره) مورد بررسی قرار می‌دهیم. نگارنده معتقد است که مطلوبترین شیوه حکومت، حاکمیت مستقیم معصوم و پیروی کامل از فرامین الهی اوست؛ اما از

آنجا که حضور مستقیم معصوم در همه اعصار و امصار میسور نیست، امام معصوم کسانی را به نیابت از خود به عنوان نایب، نماینده، والی، عامل و... به شهرهای مختلف می‌فرستد؛ نایبانی که از لحاظ سیره علمی و عملی، شبیه‌ترین و نزدیکترین افراد به معصوم می‌باشند، که همان ولایت فقیه در عصر غیبت امام زمان (عج) است. با این بیان، روشن می‌شود که مفهوم ولایت فقیه هیچ اختصاصی به عصر غیبت ندارد؛ بلکه در عصر حضور معصومان (علیهم السلام) نیز مرسوم بوده. از این رو پیشینه ولایت فقیه، نه تنها در دوران غیبت کبرا که در همان زمان حضور رسول (ص) و امامان معصوم (علیهم السلام) نیز مشهود است.

در زمان امیرالمؤمنین (ع) نیز همه امور با دستان شریفشان اجرا نمیشد بلکه ایشان والیان، قضات و رؤسای لشکر و مانند آن داشتند. (امام خمینی، ۱۴۰۱، ج ۲، ۷۰۸) این افراد، منصوب خاص آن حضرت به شمار می‌آمدند و اطاعت از ایشان مانند اطاعت از خود آن حضرت واجب بود؛ چرا که این افراد، در واقع، منصوب با واسطه از طرف خدا بودند. ولایت فقیه هم در حقیقت نصب با واسطه است و فقیه به واسطه معصوم، از سوی خداوند اجازه دارد تا امور حکومت را عهده دار شود.

پیشینه پژوهش

اصل ریشه و پیشینه ولایت امت بر خویش، اثبات امامت و ولایت است که پایه‌های اصلی و اولیه آن به بعد از رحلت پیامبر (ص) برمی‌گردد. شیعه اثبات امامت و جانشینی پیامبر (ص) را منحصر در نصب می‌داند این دیدگاه شیعه دیدگاهی پیشینی است یعنی قبل از اینکه بحث جانشینی پیامبر (ص) مطرح شود، شیعه این اعتقاد داشته پس این دیدگاه به واقعیت نزدیک‌تر بلکه مطابق با آن است اما اهل سنت دیدگاه پسینی دارند، یعنی بعد از اینکه جانشین پیامبر (ص) که دیدگاه‌های آنها در زمینه تعیین خلیفه مختلف است؛ معین شد حتی اگر شرایط رانداشته باشد درصد توجه آن برمی‌آیند. نظرات آنها در کتابهای کلامی آمده که گاهی آن را به بیعت اهل حل و عقد با اختلاف نظر در تعداد افراد آنها و نظریه شوراییان می‌کنند. (سبحانی، ۱۳۷۲، ۳۳۲-۳۳۳ و حلی، ۱۳۸۸، ۴۹۶) امام‌مقالاتی در مورد شورا، جایگاه مردم و نقش آنها در حکومت اسلامی نوشته شده که عبارتند از: نقش شورا در حکومت اسلامی، جایگاه شورا در انتخاب حاکم اسلامی، قاعده شورا و مشروعیت حاکم اسلامی از دیدگاه فریقین، مقاله جایگاه شورا و مردم‌سالاری در نظام دینی، تقابل دو نظریه

شورا و دموکراسی با امامت، رابطه حق حاکمیت، دموکراسی و مردم‌سالاری دینی، نقش مردم در تشکیل، اداره و حفظ حکومت اسلامی؛ نقش مردم در مشروعیت حکومت اسلامی، و مقاله بررسی و نقد مبانی نظریه سیاسی ولایت امت بر خویش، که با مطالعه و بررسی این مقالات روشن می‌شود که از حیث موضوع و گستره بحث با پژوهش حاضر متفاوتند و مقاله پیش‌رو موضوعی نو تازه است.

مفهوم شناسی

پیش از ورود به بحث، به مفهوم شناسی سه واژه؛ ولایت، ولایت فقیه و امت راکه از واژگان اصلی و کاربردی در تبیین و بررسی نظریه ولایت امت بر خویش هستند، می‌پردازیم.

۱- ولایت

کلمه ولایت از ریشه (ولی) گرفته شده است، لغت دانان، ولی رابه قرب و نزدیکی معنا کردند. (زبیدی، ۱۳۸۵، ق، ج ۲۰، ۳۱۰ و ابن فارس، ۱۳۶۷، ج ۶، ۱۴۱) صاحب کتاب العین فعل (ولی) رابه تدبیر کردن معنا کرده است. (فراهیدی، ۱۳۶۷، ج ۸، ص ۳۶۶) برخی نیز گفته‌اند: ولایت به کسر (واو) به قدرت و تدبیر و فعل اشعار دارد. (ابن اثیر، ۱۳۴۲، ج ۵، ۲۲۸) راغب اصفهانی در این باره می‌گوید: ولایت با کسره حرف (و) به معنی یاری کردن و ولایت با فتحه (و) به معنی سرپرستی است و نیز گفته شده هر دو واژه حقیقتش همان سرپرستی است که کاری رابه عهده بگیرند. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸، ج ۴، ۴۹۰) در برخی کتب لغت گفته‌اند؛ ولایت به معنای حکومت کردن فرمانروایی و پادشاهی است (عمید، ۱۳۸۹، ۱۰۵۵) یا در معنای آن گفته‌اند؛ حکومت کردن تسلط داشتن حکومت امارت و تسلط. (معین، ۱۳۸۱، ج ۲، ۲۰۶۷) بعضی ضمن اشاره به معنای لغوی در توضیح واژه ولایت گفته‌اند: این واژه معانی فراوانی دارد که همه آنها به یک معنا بازمی‌گردند و آن، در کنار هم قرارگیری دو چیز است، به گونه‌ای که چیز دیگری بینشان حائل نباشد. این واژه به معنی نصرت و یاری، محبت و حکومت بکار رفته است... بنابراین در بحث حاضر ولایت به معنی حکومت است. حکومت، یعنی نهادی که برای زندگی اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج و حفظ امنیت جامعه لازم می‌باشد. شخص متصدی این نهاد را ولی می‌نامند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۲۳-۲۴) بنابراین ولایت به معنای این است که کسی از طریق حکومت، قدرت و سرپرستی اجتماع رابه دست بگیرد و امور جامعه و مردم را تدبیر کند و به سامان برساند و زمینه هدایت و سعادت جامعه را فراهم آورد. امام خمینی (ره) معنای ولایت را حکومت

واداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۵۱)

۲- ولایت فقیه

باتوجه به معنای لغوی ذکر شده برای ولایت، از بیان دوباره آن خودداری کرده_ که در اینجا همان بحث سرپرستی مقصود است_ به معنای ولایت فقیه می‌پردازیم. همانطور که گفته‌اند: ولایت در اصطلاحات فقهی در دو مورد بکار می‌رود: اول: مواردی که مولی علیه قدرت بر اداره امور خود را ندارد مانند؛ میت، مجنون، سفیه، صغیر. و دوم: مواردی که مولی علیه قادر بر اداره امور خود می‌باشد در عین اینکه اموری وجود دارد که ولایت و سرپرستی شخص دیگری را می‌طلبد.

ولایت فقیه جزء مورد دوم است؛ زیرا فقیه‌ای که دارای ولایت بر جامعه ولایت است سرپرستی تک تک افراد آن جامعه را بر عهده دارد و این به دلیل قصور جامعه نیست تا ولایت فقیه با ولایت بر طفل یا میت یا صغیر و مانند آن مقایسه شود بلکه بخاطر این است که هر جامعه‌ای برای اداره آموزش به مدیری نیازمند است... در زمان غیبت امام زمان (عج) اسلام برای مدیر شرایط متعددی را ذکر کرده و چون فقاهاست مهم‌ترین آن شرایط است از آن به ولایت فقیه تعبیر می‌شود. (هیأت تحریریه موسسه در راه حق، ۱۳۷۹، ۵) چنانکه گفته‌اند: ولایت فقیه زعامت و رهبری جامعه اسلامی توسط فقیه عادل و با کفایت در راستای حاکمیت الهی و ادامه دهنده حاکمیت انبیاء و معصومان (ع)، به منظور دستیابی به کمال انسانی است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۳۴)

۳- امت

امت در لغت به معنای جماعت (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۱۲) و گروه است. (معین، ۱۳۸۶، ج ۱، ۱۹۱) برخی گفتند: امت جماعتی است که وجه مشترکی دارند. (بیستونی، ۱۳۸۸، ۶۸) راغب می‌گوید: به همه گروه‌ها و جماعتی که بنخاطر کار و هدفی جمع می‌شوند اطلاق می‌گردد، خواه آن کار دین واحد یا مکان و زمان واحد باشد، اختیاری باشد یا اجباری، آن گروه واحد (امه) و جمعش را امم گویند. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ۱۹۴) چنانکه برخی در توضیح آن گفته‌اند: هر تعدادی از انسانها که بتوان جهت وحدت و اشتراکی در همه آنها بتوان لحاظ کرد یک امت خوانده می‌شوند و این ملاک وحدت می‌تواند هر چیزی باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ۸۸)

مبانی نظریه ولایت امت بر خویش

برای تبیین و توضیح نظریه ولایت امت بر خویش لازم است که مبانی این نظریه را ذکر کنیم.

۱- اصل اولی درمسأله سلطه بر بشر؛ عدم ولایت کسی بردیگری

آقای شمس‌الدین درزمینه ولایت عنوان می‌کند که؛ اصل اولی عقلی و نقلی درزمینه فرمانبری و سلطه بر دیگران؛ عدم مشروعیت است، بنابراین هیچ کس بردیگران ولایت ندارد. هیچ کس ولایتی برجماعت یاگروهی ندارد، و هیچ جمع و گروهی براحدی ولایت ندارند. درادامه می‌گوید: تنها ولایتی که به حکم عقل و نقل ثابت می‌شود؛ ولایت خداوند سبحان است نه غیراو و آن ولایت تکوینی و تشریعی است و هیچ کس ازبشر و ملائکه ولایتی درعرض ولایت خداوند متعال ندارد. وی این اصل اصیل را، بیانی ازواقعیت توحید مطلق و نواب درالوهایت و حکومت و اخلاق می‌داند که خروج از آن جزبادلایل قاطع ممکن نیست، که با قرائن قاطع برهرشبهه ای ثابت شده که این اصل اولیه منحصر به پیامبر (ص) است، چنانکه قرآن کریم بیان می‌کند که خداوند متعال پیامبر (ص) را برمؤمنان وصی قرار داد و فرمود: پیامبر برمؤمنان از خودشان سزاوارتر است» (احزاب: ۶) همان گونه که باشواهد قطعی، ولایت امام معصوم (ع) برمؤمنان پس از پیامبر (ص) به وسیله فرموده خداوند متعال: «یاایهاالذین آمنواطیعواالله واطیعواالرسول واولی الامر» (نساء: ۵۹) است. رسول اکرم (ص) و امام معصوم (ع) ولایت مطلقه خود را بادلیلی که اصل اولیه را محدود می‌کند، ثابت کردند و برای غیر آنها ولایتی بردیگری چه به صورت کلی یا جزئی نیست. (شمس‌الدین، ۴۳۰-۴۳۱) بااین بیان ایشان فقط ولایت خدا، پیامبر (ص) و ائمه معصوم (ع) را می‌پذیرد که درادامه روشن خواهد شد، ایشان بااین بیان درواقع می‌خواهد ولایت فقیه رانفی و ولایت اشخاص بر خویش را مطرح کند که در راستای نظریه ولایت امت بر خویش است.

۲- نقد برخی ادله عقلی و نقلی ولایت فقیه توسط آقای شمس‌الدین:

آقای شمس‌الدین پس از بیان اصل اولی عدم ولایت و استثنای آن در معصومین از آن طبق آیات قرآن، برخی از ادله ولایت فقیه را که به نظرش مهمترین ادله است ذکر و آنها را مورد نقد قرار داده است. تا با این مقدمه گام دیگری برای اثبات نظریه خود بردارد. ایشان ملاک و معیار در ولایت فقیه را نیابت در امور سیاسی و تشکیلاتی می‌داند و می‌گوید این دلیل یا عقلی است از این جهت که حفظ نظام واجب است یا دلیل لفظی که بر نیابت آن از امام دلالت دارد. (همان، ص ۴۱۷) وی درادامه بیان می‌کند که اگر دلیل مشروعیت، وجوب حفظ نظام

باشد معلوم است که این دلیل عقلی لبی است و اطلاق ندارد و تمسک به این دلیل فقط در قدرمتیقن امکان پذیر است و در هر موردی که نسبت به دربرگرفتن آن در قدرمتیقن شک شود در مقام عمل خارج از آن است که قدرمتیقن در محل بحث ما احراز شرایط فقیه بر مردم و در منطقه جغرافیایی است که بر آنها حکومت دارد اما خارج از منطقه جغرافیایی حکومتش و سایر مسلمانان غیر وابسته به او شامل قدرمتیقن نمی شود. (همان، ۱۸، ۴) سپس می گوید مشروعیت ولایت عامه فقیه اگر دلیلش، ادله لفظی باشد، ظاهر آنصورت عمده ای که در عصر غیبت برای آن اقامه می شود از جهت ولایت عامه سیاسی بر همه مسلمین، اطلاق ندارد بلکه اگر دلالت آنها را بپذیریم ظاهر آن مختص کسی است که در مقام تصدی اقامه تشکیل حکومت اسلامی و نصب دولت اسلامی می باشد. (همان) آقای شمس الدین مهم ترین روایت در استدلال برای ولایت عامه فقیه را روایت کلینی با سندش از عمر بن حنظله میدانند که عمر بن حنظله می گوید از امام صادق (ع) پرسیدم: دونفر از مادر مورد میراث یا قرض نزاع دارند که نزد سلطان و قاضی می روند آیا این کار جایز است؟ امام فرمود: کسی که در موضوع، حق یا باطلی نزد آنها برای داوری برود به داوری نزد طاغوت رفته و هر چه طاغوت برایش حکم کند گرچه حق مسلمش باشد مال حرامی را گرفته زیرا حکم طاغوت است، حال آنکه طبق آیه ۶۰ سوره نساء خداوند متعال فرمود که: به طاغوت کافر باشند. پرسیدم پس چه باید بکنند؟ فرمودند: به شخصی از شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام مانظر افکند و احکام ما را بفهمد، بنگرد به داوری او تن دهند که او را حاکم بر شما قرار دادم اگر بر طبق دستور ما حکم دادویکی از آنها نپذیرفت همانا حکم خدا را سبک شمرده و مارارد کرده است و آنکه مارارد کند، خدا را رد کرده و این در حد شرک به الله است. (کلینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ۶۷-۶۸)

برداشت آقای شمس الدین بدین صورت است که می گوید اینکه امام فرمود: ... به شخصی از شیعه بنگرید... مفاد و لسان آن، مفاد و لسان تعلیل امام است که فرمود: من او را حاکم بر شما قرار دادم بنابراین حاکم قرار دادن او فرع بر نظر افکندن در حلال و حرام و اختیار کردن است. وی می گوید: این (جعل) شخص به عنوان حاکم مختص به کسی است که در احکام ائمه نظریه فکند و مردم انتخابش کنند، نه کسی که نظر نکرده بنابراین ولایت فقیه به محدوده شهروندانی اختصاص دارد که نظر کردند و اختیار نمودند اما سایر شهرهای اسلامی که چنین وصفی بر آنها صادق نیست یعنی کسانی که نه نظر افکنده اند و نه مردم به سراغ فقیه رفته اند را در بر نمی-

گیرد و بر آنها ولایتی ندارند زیرا امام آنها را در حالت عدم نظر حاکم قرار نداده است. بر این اساس وی در ادامه می‌گوید روایات دیگر اگر اطلاق داشته باشند که او این اطلاق را رانمی‌پذیرد و می‌گوید بر فرض پذیرش، دلالتشان بر اصل ولایت فقیه مجمل است و باید بر قدر متیقن حمل شوند که قدر متیقن آن‌ها، حوزه ولایت فقیه، مردمی می‌باشد که فقیه بر آن شهر حکومت دارد و سایر ملل اسلامی از این قدر متیقن خارج هستند باید مقید به (من نظر و اختار) شوند. (شمس‌الدین، ۱۳۷۴، ۴۱۹)

آنچه که در این نقد آقای شمس‌الدین ابتدابه ذهن می‌آید این است که ایشان بحث حکومت اسلامی و ولایت فقیه را فقط محدود به یک کشور خاص می‌دانند و آن راجهانی نمی‌دانند، یعنی ایشان ولایت فقیه را پذیرفته و فقط در محدوده اعمال حاکمیت و ولایت او خدشه می‌کند. هر چند به این مطلب اشاره هم می‌کنیم گوئید: اگر هدف احزاب اسلامی و حرکت‌ها تأسیس حکومت اسلامی جهانی باشد تحقق این آرمان در جهان امروز به دور از واقعیت است و از نظر شرعی بر الزام و تکلیف بر آن دلیلی نداریم. (همان، ۴۰۷) اما باید گفت که ایشان در ادامه که بحث شورارا مطرح می‌کنند در واقع نظرشان ولایت امت بر خویش است برای حاکمیت نه ولایت فقیه.

۳- مبنا بودن شورا برای ولایت امت:

مبنای سوم شورا است که آقای شمس‌الدین مطرح می‌کند. وی مهمترین معیار و ملاک تصمیم‌گیری در امور عمومی برای عامه مسلمین را شوراییان می‌کند و حکومت هیچ حاکم غیر معصوم را بدون تکیه بر شورا مشروع نمی‌داند. (شمس‌الدین، ۱۹۹۹، ۹۸) سپس با ذکر آیات قرآن در صدد اثبات آن است. او با ذکر آیه ۳۸ سوره شوری که می‌فرماید: (وامرهم شوری بینهم) مشورت کردن را صفت مومنان نمی‌داند بلکه حکم شرعی و وضعی است که مسلمان‌ها را مکلف می‌کند که برای کامل کردن اسلام و ایمان خویش باید در زندگی عمومی خویش آن را اجرا کنند که در صورت اخلاص در این امر، اسلام و ایمانشان ناقص است. (همان) ایشان همچنین با اشاره به آیه ۱۵۹ سوره آل عمران که می‌فرماید: (وشاورهم فی الامر)، بیان می‌کند آیه مزبور بعد از شکست در جنگ احد نازل شده است و علت شکست هم پیروی پیامبر (ص) از رأی شورای بود که بیشتر مسلمانان رأی به مقابله با دشمن در خارج از شهر دادند در حالیکه پیامبر (ص) و گروهی از اصحاب نظرشان این بود که در شهر بمانند و به مقابله با دشمن بپردازند هر چند که نظر پیامبر (ص) و آن گروه درست و نظر شورا خطا بود ولی آیه الزام پیامبر (ص) به پیروی

از نظر شوراران مورد تأکید قرار می‌دهد. (همان، ۹۹) آقای شمس الدین در ادامه بیان می‌کند که منظور از شورادرآیه امور و مسائل مربوط به جامعه و حکومت است و مقصود از امور هم شورا در امور همگانی و عمومی است زیرا مشورت در امور و مسائل حکومت در جامعه سیاسی معمول و مرسوم نبود و آنچه که معمول بود حکومت فردی دیکتاتوری بود که نظر جامعه برایش ارزش و اهمیتی نداشت. ایشان همچنین می‌گوید که مراد از امر، امور خصوصی و شخصی نیست، زیرا مشورت کردن در امور فردی و خصوصی اقتضای طبیعت انسان و سازگار با منافعش است. همچنین مقصود از امر، تأسیس شیوه‌ای تازه در زندگی مردم نمی‌باشد. (همان) وی بعد از این توضیحات و تفاسیر می‌گوید: مقتضای حکمت الهی این است که حاکم سیاسی در مورد غیر معصوم، فقط با شورا انتخاب شود بر این اساس شورا حکمی مربوط به سازماندهی و اجرا و اصل مشروطیت اسلامی می‌باشد به عقیده آقای شمس الدین تفاوت حاکم معصوم با غیر معصوم در موضوع شورا این است که معصوم به حکم عصمتش، حق حکومت هم دارد ولی سازوکار حکومت او باید بر مبنای شورا باشد اما غیر معصوم منبع مشروعیت قدرت خود را نیز باید از شورا بگیرد. (همان، ۱۲۶) طبق این بیان مبنای حکومت، عرفی شده که شبیه به نظریه اهل حل و عقد اهل سنت است. آقای شمس الدین بیان می‌کند که در زمان حیات پیامبر (ص) بیش از سلطه دینی و دنیوی نبوده که آن هم در اختیار پیامبر قرار داشت و ایشان در همه امور مرجع مادی و معنوی مسلمانان بوده است سپس به آیه ۱۰۵ سوره نساء (إنا انزلنا الیک الکتاب لتحکم بین الناس بما اتاک اللّٰه) استناد می‌کند. (شمس الدین، ۱۳۷۴، ۴۱) اومی گوید: خلافت ابوبکر و عمر از طریق شورا نبود اما خلافت عثمان از طریق شورا صورت گرفت و عمر بجای تعیین صریح شخص معین، شورا تعیین کرد. (همان، ۷۵) آقای شمس الدین درباره سلطه و اقتدار چنین می‌گوید: در اسلام، حاکمیت مطلق بر همه عالم مخصوص خداوند متعال است و شریکی در ربوبیت و حاکمیت ندارد و بر اساس اصل اولیه هیچ یک از افراد بشر مطلقاً حق حاکمیت بر دیگری را ندارد و تنها حاکمیت و ولایتی که عقل بالضروره و بدهد به آن حکم می‌کند، حاکمیت خداوند متعال است. و هر ولایتی غیر از ولایت خداوند متعال نیازمند دلیل قطعی است و باین دلیل قطعی هیچ کس بر دیگری ولایت ندارد و هیچ فردی بر هیچ چیزی در جهان، طبیعت و انسان ولایت ندارد. این اصلی اساسی در باب ولایت می‌باشد که از جهت فقهی و کلامی امری مسلم و ثابت است. (همان، ص ۳۹۴) ایشان بیان می‌کند که مبنای مشروعیت حکومت بر همه مردم یا بعضی از آنها یا بر همه طبیعت و بخشی از آن

باید از طرف خداوند سبحان باشد زیرا دلیلی بر این که مصدری جز خداوند متعال برای مشروعیت سلطه باشد، در اسلام نداریم باشد و سلطه انسان بر جان و مال خود نیز از سوی خداست که برایش حدی معین شده که حق تجاوز از آن را ندارد و در صورت تجاوز از حدود الهی، تصرف انسان در نفس و اموالش نامشروع می‌باشد، وی در ادامه می‌گوید هر فردی که از طریق تشکیل حکومت بر جامعه اعمال سلطه نماید و از سوی خداوند به صورت مستقیم یا با واسطه مجاز بر اعمال سلطه نباشد، سلطه وی نامشروع است و اذن الهی در اعمال حکومت و سلطه بر جامعه باید از راه دلیل معتبر شرعی به اثبات برسد. (همان، ص ۳۹۵) آقای شمس‌الدین ولایت شرعی دولت اسلامی و حکومت در زمان پیامبر (ص) را مخصوص و متعلق به ایشان می‌داند و کسی در این حاکمیت و ولایت بایشان شریک نبود و دلیل مشروعیت سلطه پیامبر (ص) را نص قطعی قرآن در آیات ولایت و اطاعت بیان می‌کند. (انفال: ۲۰ و مائده: ۵۵ و حشر: ۷ و احزاب: ۳۶) ایشان می‌گویند: بعد از پیامبر (ص)، امامان دوازده گانه ولی امر شرعی هستند که بانص پیامبر (ص) معین می‌شود و عدم مباشرت ائمه معصومین (ع) در اعمال حکومت به هردلیلی که باشد، حاکمیت و ولایت ایشان بر مردم را ملغی نمی‌کند و دلیل مشروعیت سلطه ائمه معصومین (ع)، خداوند متعال است که پیامبر (ص) بانص صریح آن را بیان فرمودند و آن آیه ولایت است؛ (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) (نساء: ۶۱)، واژه اولی الامر در این آیه به ائمه معصومین (ع) تفسیر شده به همین دلیل امتداد و استمرار وظیفه نبوت به وسیله ائمه معصوم (ع) است. (شمس‌الدین، ۱۳۷۴، ۳۹۵-۳۹۶)

۴- ولایت امت بر خویش:

همه موارد مذکور مقدمه برای نظریه ولایت امت بر خویش بودند. آقای شمس‌الدین طرح سیاسی که در عصر غیبت برای شیعه ترسیم می‌کند و ساختار دارد:

۱- ولایت عامه فقیه و ملتزم نبودن به نقش امت

۲- ولایت امت بر خویش با نقش محدود برای فقها

ایشان در ادامه دو صورت برای ساختار اول ترسیم می‌کنند که صورت اول، اثبات ولایت عامه فقیه از طریق ادله لفظی از کتاب و سنت که طبق آن فقیه از طرف امام معصوم (ع) منصوب می‌باشد و همه اختیارات امام معصوم (ع) را به دست می‌آورد. وی دلیل این انتصاب را روایات خاصه‌ای می‌داند که برخی از فقها آنها را مثبت نظریه خود می‌دانند یعنی خداوند متعال سرچشمه

حاکمیت مطلق است و به موجب آن، ولایت عامه امام معصوم (ع) تفویض شده است که در زمان غیبت برای خود نایب عام نصب می‌کند.

صورت دوم، اثبات ولایت عامه فقیه با ضرورت عقلی که مستند به ادله‌ای است که بر وجوب حفظ نظام دلالت می‌کند. مبنای مشروعیت در این صورت ادراک قطعی عقل است که کاشف از حکم شرع می‌باشد یعنی کاشف از حکم خداوند متعال بر ولایت عامه فقیه در عصر غیبت به نیابت از امام معصوم (ع) در حدود حفظ نظام کلی جامعه سیاسی اسلامی است. او در ادامه بیان می‌کند هر چند که مطابق با طرح سیاسی امامت معصوم نیست اما نمی‌توان منکر شد که به نحوی استمرار همین طرح است. (همان، ص ۴۰۹-۴۱۰) او در بیان ساختار دوم یعنی ولایت امت بر خویش بیان می‌کند دلیلش آیات و روایات و مبنای مشروعیت آن خداوند متعال است زیرا طبق مدعا در زمان عدم حضور پیامبر (ص) و امام (ع) و عدم ظهورشان که به هیچ گونه ارتباطی بایشان ممکن نباشد و زمام امور در اختیارشان نباشد خداوند متعال ولایت امت بر خویش را قرارداده همراه التزام به استمرار مرجعیت امام معصوم در جهت تشریح از طریق اعمال اجتهاد فقها به روش ائمه معصومین (ع) و با تفصیلی که فقها و علمای اصول و حدیث کردند. (همان، ۴۱۰)

از نظر آقای شمس الدین برپایی دولت بر اساس ولایت امت بر خویش برای دوران غیبت امام زمان (عج) امری ضروری و لازم است، همچنین مشروعیت نظام سیاسی رادراین دوران بر پایه اراده ملت بیان می‌کند. (شمس الدین، ۱۹۹۹، ۳۴۶) ایشان می‌گویند: به مقتضای این ساختار همه ملل و اقوام امت اسلامی با اختیار خویش نظام اسلامی را به انتخاب خود در چارچوب وحدت اسلامی برپا می‌کنند. (شمس الدین، ۱۳۷۴، ص ۴۱۹-۴۲۰) وی عنوان می‌کند که دلایل مشروع بودن تکوین دولت و نصب حکومت و وجوب حفظ نظام و وجوب مقدمه واجب و (مقدمات مفوته) و وجوب امور حسیه، اصل اولیه در باب عدم مشروع بودن سلطه کسی بر دیگری را مقید می‌کند. (همان، ۴۴۴) البته اومی گوید مقتضای ادله، مشروعیت اجمالی سلطه‌های مدیریت حکومتی در دولت اسلامی بر جامعه سیاسی می‌باشد. (همان) پس از این توضیحات آقای شمس الدین می‌گوید: لازمه قول به ولایت مطلقه فقیه غیر معصوم که هر فردی را شامل شود و هر نوع فعالیت بشری را در برگیرد این است که برای اصل اولی در مسائل سیاسی و اداری موردی باقی نماند چرا که وضعیت امت اسلامی از سه حالت بیرون نیست؛ یا به دست پیامبر (ص) می‌باشد یا با حضور امام معصوم (ع) یا پوسیله ولی فقیه اداره می‌شود که در صورت شمول ولایت فقیه مطلق برای همه

افراد و فعالیت‌ها، برای اصل اولی در صورت سیاسی و اداری هیچ زمانی و برای هیچکسی مجالی باقی نمی‌ماند مگر روابط آحاد مردم با همدیگر و مورد ابتلا در مسائل جامعه. (همان، ۴۴۸-۴۴۹)

ایشان در مورد اختیارات جانشین پیامبر (ص) فرض می‌گیرد که اختیارات جانشینان پیامبر (ص) در مدینه فراتر از چارچوب حفظ وضع موجود نبوده و تاسیس سازمان جدیدی را شامل نمی‌شده. وی حدود اختیارات جانشین پیامبر (ص) را قاعده نماز جماعت، حفظ اموال دولتی، حفظ و پاسداری از زندگی عمومی مردم مدینه، مسائل امنیتی و مراقبت از ورود و خروج افراد به حل و فصل اختلافات و نزاع‌های ساده میان شهروندان بیان می‌کند اما شامل تصمیم‌گیری در قضایای اساسی و کارهای بزرگ که مستلزم صدور قانون و تصمیم رئیس است، نمی‌شود. (همان، ۵۷۶) آقای شمس‌الدین در مورد تشریح جهاد در فقه اسلامی می‌گوید: سازمان ارتش منظم تشریح نشده تا بگوییم در نظام اسلامی ارتش جزء سازمان‌های دولتی بوده بلکه سازمانی وابسته به امت بوده. او می‌داند گفتارش را آیات راجع به جنگ و قتال می‌داند که در هیچ جای قرآن تعبیری که حکومت می‌جنگد نیامده بلکه صریح آیات در مورد جنگ برای دفاع از امت مسلمان بیان می‌کند. (همان، ص ۵۸۳) وی همچنین تصمیم‌گیری در امور نظامی را منحصر برای پیامبر (ص) پذیرفته که ایشان نیز با صاحب‌درا این مورد مشورت می‌کردند و جنگ احداً به عنوان نمونه بیان می‌کند. (همان، ۵۸۲)

نقد و بررسی نظریه ولایت امت بر خویش «در حاکمیت عصر غیبت»

برای نقد نظریه آقای شمس‌الدین، باید مبانی و ادله نظریه او را مورد بررسی قرار داد تا منطبق نبودن آن با عقل و ادله اسلامی و مهم‌تر از همه، برداشت اشتباه ایشان که منجر به این نظریه شده - که همان نظریه اهل سنت است - برای خوانندگان محترم روشن‌تر گردد. لذا نقدها را به سه دسته؛ نقد بر اساس تنقیح نظریه ولایت فقیه، نقد نظریه و مبانی آن و نقدها توجه به مردم سالاری دینی تقسیم می‌کنیم:

اول) نقد بر اساس تنقیح نظریه ولایت فقیه

لازم به ذکر است ولایت فقیه آن قدر در اسلام مهم و اساسی است که نیازی به دلیل ندارد چنانکه امام خمینی (ره) از ضرورت و بدهاقت ولایت فقیه یاد می‌کند و می‌گوید: ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می‌شود و چندان به برهان نیازی ندارد به این معنا که هر کس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد چون به ولایت فقیه برسد و آن را تصور کند بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت. (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹، ص

۳) ایشان همچنین می‌فرمایند هر آنچه ثبوتش برای امام یا سلطان یا والی مسلمین یا ولی امر یا رسول یانبی یا آنچه شبیه این عناوین است وارد شده به وسیله ادله ولایت برای فقیه ثابت می‌شود. (امام خمینی، ۱۴۰۱، ج ۲، ۷۰۶) در اینجا به مواردی از ادله عقلی و نقلی ولایت فقیه می‌پردازیم، سپس ادله مورد نقد آقای شمس الدین را بررسی می‌کنیم.

الف) دلیل عقلی

امام (ره) ولایت را جزاموری که نیازه جعل یعنی قرارداد و تعیین دارد میدانند. (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۵۲) هنگامی که این چنین باشد پس نیازمند جعل است که کسی را معین کند و از آنجا که ولی فقیه قرار است که قوانین الهی و شارع مقدس را در جامعه اسلامی پیاده کند علاوه برداشتن شرایط مذکور برای ولی فقیه باید از سوی خداوند یا جانشینان و اولیای او تعیین شده باشد و در عصر غیبت علاوه بر اینکه به لحاظ عقلی، فقیه جامع شرایط قدرتی این مورد است روایاتی نیز در این زمینه وارد شده‌اند و در صورت نبود دلیل روایی، دلایل عقلی خود از چنان اعتبار و استحکامی برخوردارند که ما را از سایر دلایل بی‌نیاز کنند.

بعضی برای اثبات ولایت فقیه گفته‌اند:

دلیل اول: نیازمندی قوانین اسلام به تفسیر، تطبیق و اجرا

از آنجا که خداوند متعال احکامی را برای اداره جامعه نازل کرده که در بسیاری از موارد این احکام به تفسیر یا تطبیق یا اجرا نیازمند هستند و هر قانونی به یک مجری نیازمند است تا این سه مسئولیت را بر عهده بگیرد. بهترین شخص قانون شناس، مفسر و مجری، معصوم یعنی پیامبر (ص) و بعد از ایشان امامان معصوم (ع) هستند، عقل می‌گوید؛ در عصر غیبت باید کسی که شبیه‌ترین شخص از لحاظ دین‌شناسی، تقوا و صلاحیت برای اجرای احکام و قوانین اسلام است در رأس هرم قدرت باشد و این کسی جز ولی فقیه نیست. (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ج ۱، ۳۵-۳۶)

امام خمینی برای ولایت فقیه به ضرورت و حکم عقل استدلال می‌کنند و می‌فرمایند: ما میدانیم که دین اسلام کامل‌ترین دین‌ها و آخرین و خاتم ادیان است و پیامبر اکرم (ص) همه آنچه را که بشر در معاش و معاد خود و آنها نیاز دارد آورده است که در حجه الوداع به آن اشاره فرموده که حتی دیه جراحت را نیز بیان کرده است و از جمله چیزهایی که امت به آنها نیاز دارد وجود حاکم و قاضی و فاضل در امور مختلف آنها می‌باشد و اگر پیامبر (ص) برای بعد از حیات خویش و در زمان غیبت اوصیای خود تکلیف امت را معین و مشخص نکرده باشد این نقصی در شریعت اوست خصوصاً

که روایاتی در مورد غیبت وارد شده و همچنین در روایت آمده است که از رجوع به قضات جور و طاغوت نهی کرده اند پس پیامبر (ص) بخاطر تکمیل نبوت و تتمیم شریعتش تکلیف امت را در زمان غیبت مشخص کرده است و به اوصیای خود امر کرده که در این مورد راه و طریق را برای مردم بیان کنند، بنابراین به حکم عقل امور سیاست و حکومت و قضا و فصل خصومت به افرادی از این امت محول شده است و قدر متیقن از آنها فقیه عادل آگاه به شئون قضا و فنون سیاست دین اسلامی است (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳، ۵۷۹)

امام خمینی (ره) دلایل دیگر برای اثبات ولایت فقیه را اینگونه بیان می‌فرماید احکام الهی خواه - مربوط به مالیات، سیاست یا حقوق باشد نسخ نشده و تا روز قیامت باقی هستند و همین بقای احکام ضرورت حکومت و ولایت را اقتضا میکند تا حفظ سیادت قانون الهی را ضمانت کند همچنین حفظ نظام از واجبات موجد است و اختلال امور مسلمین از امور مبغوض شارع است و هیچ چیز جز حکومت و ولایت مانع آن نمیشود علاوه بر این حفظ مرزهای مسلمین از تهاجم و سرزمینهای آنان از غلبه متجاوزین عقلاً و شرعاً واجب است و این امر امکان ندارد مگر با تشکیل حکومت. (امام خمینی، ۱۴۰۱، ج ۲، ۶۵۷) طبق دیگر فرمایشات امام (ره) که در ادامه بیان می‌شود، چون قانون خدا باید اجرا شود کسی که مجری این قانون میشود باید از سوی معصومین (ع) تعیین شده باشد و با قانون الهی و احکام دین آشنایی داشته باشد و آن فقیه جامع الشرایط یا همان ولی فقیه است.

دلیل دوم: جامعیت و جاودانه بودن احکام اسلامی

جامعیت احکام اسلام و جاودانگی آن از دلایل دیگری است که برای اثبات ولایت فقیه از آن استفاده می‌شود، امام خمینی (ره) جامعیت و همه جانبه بودن قوانین، اسلام را چنان میدانند که اگر کسی آن را بشناسد اعتراف خواهد کرد که حدود مرز فکر بشر بیرون است و ممکن نیست که زائیده قدرت علمی و تفکر انسان باشد ایشان همچنین اسلام را محدود به ملیت خاص یا نژاد قبیل و زبان خاصی نمیدانند بلکه اسلام را برای تربیت انسان میدانند و میفرماید اسلام آمده است تا تمام ملل دنیا را عرب راعجم راه، ترک راه، فارس راه، همه را با هم متحد کند و یک امت بزرگ به نام امت اسلام در دنیا برقرار کند. (امام خمینی، ۱۳۹۰، ۱۲)

برخی با ذکر مقدماتی، ولایت فقیه را اثبات کردند که عبارتند از؛

۱- از آنجاکه خداوند متعال مالک هستی و از جمله انسانهاست بنابراین حق تصرف در انسان و متعلقاتش بالذات در اختیار اوست و او در مرتبه بعد به افراد و انسانهای دیگر این حق

را واگذار می‌کند. ۲- این حق تصرف در اعراض و نفوس و اموال مردم از جانب خدایه پیامبر (ص) و امامان دوازده گانه (ع) داده شده است. ۳- زمانی که رهبر معصوم در جامعه وجود ندارد دو حالت متصور است: یا خداوند متعال از اجرای احکام اجتماعی اسلام صرف نظر می‌نماید یا برای اجرای آنها تاکید می‌ورزد به اجرای آن را به شخص اصلح می‌سپارد. و لازمه اینکه گفته شود در زمان عدم دسترسی به معصوم، خداوند به احکام فردی اسلام اکتفا می‌کند، نقض غرض، برخلاف حکمت و ترجیح دادن مرجوح از جانب خداوند است که محال می‌باشد و چون خداوند متعال انسان‌ها را برای رسیدن به کمال آفریده و با ارسال رسل و ابلاغ دستورات و احکام در قالب دین راه کمال را به انسان نشان داده و عقل بشر به تنهایی برای شناسایی کمال و حدود و ثغور و مسیر دقیق آن کافی نیست فرض تعطیلی بسیاری از احکام از سوی خداوند متعال نقض غرض محسوب می‌شود. همچنین اگر احکام اجتماعی اسلام هیچ گونه تاثیری در کمال و سعادت انسان نداشت از ابتدا وضع نمی‌شدند از آنجاکه تشکیل حکومت، لازمه اجرای احکام اجتماعی اسلام است که مرتبه کاملاً در حکومت معصوم تأمین می‌شود. در صورت عدم دسترسی و حضور معصوم در میان جامعه و مردم، امر بین موارد ذیل دایر است:

الف) با اجازه دادن به فردی که از دیگران اصلح است بالاترین مرتبه مصلحت را بعد از حکومت معصوم تأمین و تحصیل کنیم. ب) با امکان دستیابی به مصلحت مراتب بالاتر، حکم کنیم که تمام مرتبه‌های مصلحت یکسان هستند و تأمین مراتب بالاتر لازم نیست. ج) با امکان دستیابی به برخی از مراتب اجرای احکام اجتماعی اسلام، از مصلحت صرف نظر و آنها را تعطیل کنیم. واضح است که از میان این گزینه‌ها، گزینه اول راجح و گزینه دوم و سوم مرجوحند و عقلاً ترجیح مرجوح بر راجح قبیح و از شخص حکیم محال است.

۴- کسی که سه ویژگی عصمت، علم کامل به قوانین و احکام اسلام، و درک و شناخت اوزامسائل اجتماعی و شرایط و کارآمدی و تدبیر ادا است، شبیه‌ترین نزدیک‌ترین فرد به معصوم است و آن فقیه اسلام شناس با تقوا و کارآمد برای تدبیر امور جامعه و مردم است.

نتیجه اینکه فقیه جامع شرایط، فرد اصلحی می‌باشد که در عصر غیبت رهبر معصوم در جامعه، خداوند متعال و اولیای معصوم برای اجرای احکام اجتماعی اسلام، به او اجازه داده‌اند.

(مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۱۸۰-۱۸۳)

ب) دلیل نقلی

در اینجا نیز به دو مورد از موارد فراوانی که در اثبات ولایت فقیه بیان شده است اشاره می‌شود.

۱) توقیع شریف

برای اثبات ولایت فقیه از این روایت باید مراد از (حوادث واقعه) همه مسائلی بوده که برای حل و فصل به افعال ولایت معصومان (ع) نیاز بوده و خیلی بعید است که منظور امام، مسائل واحکام شرعی نوشته شده در رساله‌های علمیه باشد؛ زیرا برای شیعیان روشن بوده که در این گونه مسائل و موارد بایده علمای دین و کسانی که باروایات و اخبار پیامبر (ص) و ائمه (ع) آشنایی دارند، مراجعه کنند و اگر منظور امام، صرف احکام شرعی بود ایشان باید تعابیری که رایج تر و شایع تر بوده بکار می‌بردند و همچنین کلمه حوادث واقعه، به هیچ وجه از نظر دلالت وضعی و لغت به معنای احکام شرعی نیست بلکه معنایی بسیار وسیع تر دارد که همه مشکلات، مسائل و رخداد های اجتماعی را در بر می‌گیرد. و منظور از روایان حدیث، کسی نیست که فقط روایات واحادیثی که در کتاب‌های حدیثی است بر مردم بخوانند زیرا کسی که بخواهد از قول پیامبر (ص)، روایت و حدیثی نقل کند باید به طریقی احراز کرده باشد که این روایت واقعا از معصومان (ع) صادر گردیده است و گرنه چنین کسی در معرض کذب و افترا بر معصومان (ع) قرار خواهد گرفت واضح است که نقل حدیث، نیازمند تخصص در علم فقه است و فقیه کسی است که از این تخصص برخوردار است بنابراین منظور از روایان حدیث علمای دین و فقها هستند. (همان، ۱۸۴-۱۸۶)

۲) حدیث مجاری امور

امام حسین (ع): مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه... امام حسین (ع) از قول امام علی (ع) می‌فرمایند: «جریان امور و احکام اسلامی در اختیار علمای الهی است که آگاه و امین بر حلال و حرام خداوند هستند» این حدیث ولایت عالم دینی (فقیه جامع شرایط) رایج کرده است. لفظ مجاری الامور بر اعمال ولایت در امور جاری جامعه به دست کسی که عالم به احکام خداوند باشد یعنی فقیه جامع شرایط دلالت می‌کند. (مسعودیان، ۱۳۹۷، ۱۴)

لذا دودلی که توسط آقای شمس الدین نقد شده، تنها جزء کوچکی از ادله است که به عقیده نگارنده، برداشت اشتباه آقای شمس الدین و تفسیر به رأی و تطبیق آنچه که در ذهنشان بوده است دلیل تمایل ایشان به نظریه اهل سنت و دفاع از آن است. وی دو دلیل عقلی و نقلی برای ولایت فقیه ذکر کرده نقد آنها پرداخت، اما دلیل عقلی که ایشان ذکر و نقد می‌کند؛ دلیل حفظ نظام واجب است و آن را محدود به کشوری می‌داند که حکومت در آن تشکیل شده است. در نقد این سخن باید گفت:

باتوجه به اینکه دین اسلام، دینی جهانی و پیامبر (ص) مبعوث و رحمت برای عالمین است. (انبیاء: ۱۰۷) بنابراین باید برنامه جهانی و فراترازمرزهای یک کشور و حکومت نیز داشته باشد؛ چنانکه همین گونه نیز هست. همچنین آقای شمس الدین باید بگوید که مگر حکومت امام زمان (عج) جهانی نیست؟ ایشان با همین دین اسلام و احکام آن حکومت جهانی تشکیل نمی‌دهند؟ پس آیا معقول است که پیامبر (ص) بر اساس دین اسلام در پی تشکیل حکومت جهانی باشد و در دوران غیبت برنامه‌ای نباشد و بعد از گذر هزاران سال در عصر غیبت با ظهور امام زمان (عج) ایشان دوباره از صفر کارهایی که پیامبر (ص) انجام دادند را پیگیری کنند؟ و مسلمانان و امت اسلامی را در بحرانها و حوادثی که خیلی از فرقه‌ها و ادیان را از میان برده، به حال خویش رها کرده و برنامه‌ای برای آنان نداشته باشند؟ قطعاً این طور نیست؛ چرا که این کاری یعنی خط بطلان بر تمام تلاش‌های پیامبر (ص) و هدر دانستن خون شهیدان فراوانی که برای حفظ این دین و تبلیغ آن، جان خویش را فدا کردند. و هیچ کسی این حرف را نمی‌پذیرد و نمی‌تواند این کارها را نادیده بگیرد. علاوه بر اینکه ادله عقلی فراوانی بر حکومت اسلامی و ولایت فقیه در کتب مفصل آمده مانند؛ چنانکه گفته‌اند: عقل حکم می‌کند که باید در رأس یک حکومت اعتقادی و آرمانی، شخصی قرار گیرد که از آن آرمان آگاهی داشته باشد. در شریعت اسلام که احکام، آیین و قوانین الهی است، فقیهان مصداق چنین شخصی هستند. (هیات تحریریه موسسه در راه حق، ۱۰) برخی ولایت فقها در زمان غیبت را از امور بیدیهی شمرند که هیچ شکی در آن نیست و می‌گویند همان‌گونه که خداوند متعال حاجتش را بانصب امام بر خلقش تمام کرد بر امام نیز واجب است که ولی برای مؤمنین نصب کند تا حافظ مصالح آنها و کفیل امورشان باشد که امام زمان (عج) در عصر غیبت صغری با تعیین کردن نواب اربعه این کار را انجام دادند و با فرق نگذاشتن بین اعصار و امصار، تاکید می‌کنند که در زمان غیبت باید کسانی از سوی ائمه (ع) حاکم و ولی بر مردم باشند و این افراد به اتفاق و اجماع، ولایت فقیهان عادل به نیابت عام می‌باشد. (گلپایگانی، بی تا، ۱۴-۱۵) امام خمینی (ره) از ضرورت و بدهت ولایت فقیه یاد می‌کند و می‌گوید: ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصورش موجب تصدیقش می‌گردد و چندان به برهان نیاز ندارد به این معنی که هر کس احکام اسلام و عقایدش را حتی اجمالاً دریافته باشد و وقتی که به ولایت فقیه برسد و آن را تصور کند بی درنگ تصدیقش می‌کند و آن را ضروری و بیدیهی خواهد دانست. (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹، ۳) که این فرمایش امام (ره) حاکی از این است که اقامه دلیل و برهان بر ولایت فقیه را تنبیهی می‌داند. یعنی ولایت فقیه نیاز به اقامه دلیل ندارد.

امام خمینی (ره) ولایت فقیه را هدیه و موهبت الهی و فقهای اسلام را حجت بر مردم

میدانده و ولی امر را حجت خدا بر مردم میداندهمچنین می فرمایند که ولایت فقیه چیز آسانی نیست که آن رابه دست هر کسی بدهند و در ادامه عنوان می دارند... که اگر ولایت فقیه نباشد دیکتاتوری می شود. (امام خمینی، ۱۳۹۰، ۳۷)

امادلیل نقلی آقای شمس الدین، مقبوله عمر بن حنظله بود که دلالت آن بر ولایت فقیه را نپذیرفتند، باید گفت که علما نظر دیگری دارند که کاملاً با نظر آقای شمس الدین مخالف و متفاوت است که در ذیل بدان اشاره می شود؛ برخی ذیل مقبوله گفتند: اگر فرض کنیم که امت مکلفند که در اختلافاتی که قضات مرجع آنها و اختلافاتی که حکام مرجع آنها هستند به فقیهان عادل رجوع کنند چنان که ظاهر روایت این است پس روایت مثل نص است در هر آنچه که قاضی یا سلطان متصدی آن است، فقیه نیز متصدی آن است، اما به صورت حکم شخصی از طرف طرفین دعوانه به شکل حاکم کلی که امر به او تفویض شده و فرض کردیم در هر شهری روزی هزاران نفر به آنها مراجعه می کنند و قبول حکم فقیه بر آن امت واجب است، پس اداره ای این مراجعات بدون تشکیل حکومت معقول نیست بخاطر اینکه بالضروره ادای وظیفه بر آن متوقف است. (خمینی، ۱۳۷۶، ۲۴-۲۵) طبق این گفته تشکیل حکومت برای فقیه یک وظیفه است و این بدین معناست که فقیه برای تشکیل حکومت منصوب شده است، بنابراین شورانی تواند او را انتخاب کند، زیرا او از طرف ولی الهی به نصب عام منصوب شده و نصب در مقابل انتخاب توسط مردم و شورا است.

امام خمینی (ره)، مقبوله عمر بن حنظله را از واضحات می داند که در سند و دلالتش جای وسوسه ای نیست و تردیدی نمی باشد که امام (ع) فقها را برای حکومت و قضاوت تعیین نمودند. همچنین بیان می کند صدر و ذیل آیه ای که در حدیث آمده فقط مربوط به تعیین قاضی نیست بلکه برای سایر امور مسلمانان نیز تعیین کرده است. (امام خمینی (ره)، ۱۴۰۱، ۱۰۰)

امام خمینی ذیل مقبوله عمر بن حنظله در مورد فرمایش امام (ع)، (نظر) فی حلالنا و حرامنا می فرماید: اضافه حلال و حرام و احکام به نفس امام (ع) در روایت با وجود اینکه تشریح کننده احکام خداوند سبحان است و حلال و حرام و احکام از سوی پیامبر (ص) و ائمه (ع) نیست به خاطر آگاه کردن به این امر است که کسی که منصوب شده است باید در فتاوی صادره و اخبار و احادیث روایت شده از ائمه (ع) نظرو اندیشه کنند و این شان فقیه است نه فرد عادی و عامی (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳، ۵۸۳)

امام (ره) همچنین لفظ حاکم در حدیث رابه حکومت تعبیر میکند زیرا حکومت در عرف و لغت از قضای اصطلاحی عام تر است بلکه قضاوت از شئون حاکم است. (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج

۳، ۵۸۴) همچنین امام (ره) بیان می‌کنند که صدرروایت فتح‌حاکما إلى السلطان أو القضاة... تا آخر، روایت عمومیت مواردرامی رساند زیراسلطان وظیفه سرپرستی و حفظ نظام از راه یافتن فساد به آن از طریق اعمال سیاستهای دینی برعهده دارد و شان قاضی رفع دعاوی مردم و قضاوت به حق است پس امام (ع) به مقتضای عموم صدرروایت فقیه را برای حکومت و قضاوت نصب کرده و آنچه که برای سلطان و قاضی است به او اعطا کرده است. (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳، ۵۸۵)

برخی ذیل مقبوله چنین گفتند: همانطور که معمول بوده هست، اگر فردی که زمام امور شهری یا یک مملکت به دستش است شخصی را حاکم قرارداد مردم آن شهر یا مملکت مؤظفند در تمام کارها... چه کارهای کشوری و لشکری یا قطع نزاع و یا غیر اینها به آن حاکم رجوع کنند و حکم او در تمام این امور نافذ است. امام (ع) که ریاست عامه و زعامت در امور دین و دنیا را در فقیه و مجتهد را حاکم بر امت اسلامی قرار داده، بنابراین معنای جمله (قد جعلته حاکما) این است که در همه امور عامه باید از مجتهد تبعیت نمود و حکمش در همه امور لازم الاتباع است. (روحانی، ۱۳۵۷، ۵۳-۵۴)

آقای شمس الدین بیان کرد که امروز دلیل و تکلیفی بر تاسیس حکومت اسلامی نداریم، از ایشان می‌پرسیم در مورد قیام و نهضت پیامبر (ص) در شبه جزیره عربستان چه می‌گویید؟ آیا پیامبر چنین هدفی را دنبال نمی‌کرد؟ اگر جواب منفی است پس چرا دین ایشان و دعوتشان طبق آیات قرآن جهانی است؟ اگر ما پیرو چنین دین و پیامبری هستیم آیا وظیفه داریم که در صورت امکان حکومت اسلامی جهانی را تشکیل دهیم؟ یا زمینه ساز برای ظهور امام زمان (ع) که ایشان حکومت جهانی تشکیل می‌دهد باشیم. و آیا لازمه احکام اسلامی که در کتب فقهی آمده، جز تشکیل حکومت چیز دیگری است؟ علاوه بر این بعضی از علما با استفاده از مقبوله عمر بن حنظله، خلاف نظر آقای شمس الدین رایبان کردند و گفتند: امام علی (ع) در زمان حاکمیتشان افرادی در نقاط مختلف کشور اسلامی به حکومت می‌گمارد که منصوب خاص ایشان بودند و اطاعت از آنها - مثل اطاعت از خود حضرت - واجب بود، زیرا این اشخاص در واقع از طرف خداوند منصوب با واسطه بودند. ولایت فقیه هم به عنوان منصوب با واسطه از طرف خداوند، اجازه حکومت دارد. در زمان ائمه‌ای که حاکمیت ظاهری نیافتند، امور جامعه مسلمین تحت سلطه و حاکمیت حاکمان جور بود. این حکام در فرهنگ شیعه «طاغوت» به حساب می‌آیند و طبق نص قرآن کریم «یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت و قد امروا ان یکفروا به» مردم حق نداشتند به آن حکام و افرادی که از سوی آنها برای تدبیر امور گماشته شده بودند مراجعه کنند؛ حال آنکه

مواردی نیازبوده فردی مثل حاکم یا قاضی مراجعه شود. در این گونه موارد وظیفه مردم چه بود؟ در کلام امامان معصوم (ع) دستورهایی رسیده که مردم باید در زمانی یا مکانی که دسترسی به معصوم (ع) امکان پذیر نیست، به کسانی که شرایط خاصی دارند، مراجعه کنند تا کارهایشان زمین نماند. مثلاً امام صادق (ع) نقل شده: «من کان منکم قدروی حدیثنا ونظرفی حلالنا وحرمانا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکما...» منظور از شخصی که آگاه به حلال و حرام و آشنای به احکام باشد، فقیه است. بر اساس روایات مشابه، هنگام دسترسی نداشتن به معصوم (ع) فقیه حاکم بر مردم است که این حاکمیت از معصوم به او رسیده. در این روایت آمده: «فانی قد جعلته علیکم حاکما؛ روشن است که امام (ع) شخصی معین را برای حاکمیت منصوب نکرده، بلکه به شکل عام نصب نموده است. در ادامه روایت آمده است: «فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانما استخف بحکم الله وعلینا رد معصوم والرادعلینا کالرادعلی الله وهو علی حدالشک بالله؛ با توجه به نصب عام فقها، نظریه ولایت فقیه، اختصاصی به زمان غیبت ندارد، بلکه در زمان حضور نیز اگر امکان دسترسی به امام معصوم (ع) نباشد، باید این نظریه اجرا گردد. زیرا محتوای این نظریه، چاره جویی برای مردمی است که دسترسی به امام ندارند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۱۶۴-۱۶۶) استدلالات دیگری نیز بر مقبوله در مورد ولایت فقیه بوده و بانظر آقای شمس الدین متفاوت است و در کتب مفصل ذکر شده و به نظر همین اندازه برای نقد نظریاتشان کافی است.

دوم) نقد نظریه و مبانی آن

آقای شمس الدین، به دو آیه مشهور که در آن کلمه شورا آمده و به بحث مشورت پرداخته به نفع نظریه خود مصادره کردند، که به بررسی آن دومی پردازیم تا حقیقت مفاد آنها روشن شده و برداشت ناصواب ایشان و طرفداران نظریه شورا که مسبوق و مصبوغ به پیش داوری و تحمیل دیدگاهشان بر این آیات واضح تر گردد.

اولین آیه خطاب به پیامبر (ص) است که می فرماید: «فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک فاعف واستغفر لهم وشاورهم فی الأمر فاذا عزمت فتوکل علی الله إن الله یحب المتوکلین. (آل عمران: ۱۵۹)

در توضیح این آیه باید گفت مشورت نکردن پیامبر (ص) با مسلمین موجب می شد که مردم او را شخصی مستبد بیندارند که به آرا، افکار و خواسته‌ها، مشکلات و مسائل مردم هیچ اعتنایی ندارد و ارزشی برای آنها قائل نیست با اینکه زمام امور مختلف زندگی مردم را در دست گرفته است،

علاوه بر اینکه مردم از سطح ایمان یکسانی برخوردار نیستند پس پیدایش چنین فکری امری عادی به نظر می‌رسد که موجب پراکندگی مسلمانان از اطراف ایشان می‌شود و زمینه ناتوانی دستگاه حکومت، از بین رفتن وحدت جامعه و فروپاشی اجتماع می‌شد، و مشورت کردن پیامبر (ص) در وضع قوانین موقت و جزئی، مانع پراکندگی مسلمانان از اطراف ایشان می‌گردید. شاهد برداشت ماذیل آیه است که می‌فرماید: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»؛ یعنی پیامبر (ص) ملزم نیست که رأی اکثریت را بپذیرد و به آن عمل کند و این رأی رهبر است که مطاع و متبع می‌باشد و رأی اکثریت افراد شورا، بنابراین آیه مذکور هرگز دلالت ندارد که رهبر مکلف به پیروی از رأی اکثریت مردم است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۲۶۴-۲۶۷)

در مورد آیه دوم که می‌فرماید «وامرهم شوری بینهم»؛ و آقای شمس الدین به آن استناد و استدلال کرده است چنین گفته‌اند که در مورد این آیه سه احتمال است: احتمال اول اینکه مطلوبیت شورا حکمی آن است که به احکام فردی منحل می‌شود یعنی هر مومنی در کارهای خود با دیگران مشورت دارد. اما این احتمال خیلی ضعیف است زیرا اگر اینطور می‌بود باید می‌فرمود: (و امرهم شوری بینهم)، در حالی که کلمه مفرد (امر) به ضمیر (هم) اضافه شده است. احتمال دوم برخلاف احتمال اول است یعنی اینکه مؤمنین در امور مربوط به جامعه با همدیگر مشورت می‌کنند و آیه به امر جمعی اشاره دارد نه امر فردی.

اما آیا عمل به مشورت از لحاظ اخلاقی امری ممدوح است یا وجوب شرعی و الزام قانونی هم دارد؟ در اینجا نیز سه احتمال پیش می‌آید: یک اینکه امر به مشاوره یک امر ارشادی است و موافقت عملی با نظر اکثر مستشاران امری استحبابی یا اخلاقی است نه بیشتر.

دو اینکه رأی اکثریت مستشاران برای مومنان مشروعیت و قانونیت دارد و از عمل به آن ناگزیر و ناگزیم.

سوم اینکه فقط اصل مشورت و شورا ممدوح می‌کند و این احتمال متعین است زیرا در جملات قبل و بعد (امرهم شوری بینهم)، نمونه دارد که می‌فرماید (اقاموا الصلاة)؛ که در اینجا در مقام تشریح وجوب نماز نیست حتی مورد جمله مذکور نمازهای واجب هم نیست بلکه خداوند متعال در این جمله نمازگزاران را مدح می‌فرماید؛ چه کسانی که نمازهای واجب به جا می‌آورند و چه آنهایی که نماز مستحبی انجام می‌دهند.

تنها احتمال سوم از سه احتمال اول می‌ماند و آن اینکه آیه مطلق مشورت مدح می‌کند چه

در امور فردی وجه دراموراجتماعی. که سیاق آیات نیزاین احتمال راتعیین می‌کند. پس آیه هیچگاه به وجوب نفس مشورت و وجوب عمل به نتیجه مشورت دلالت ندارد.

(مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۲۶۸-۲۷۱)

برخی به نوعی دیگرمدعای اهل سنت و طرفداران آن ازجمله آقای شمس الدین راجواب داده اندوگفته اند: بعضی ازم تکلمین نواندیش اهل سنت تلاش کردندتاساختارحکومت اسلامی برپایه شورارابه منزله مراجعه به آراءعمومی ورفراندوم ترسیم کنندکه به دوآیه استدلال کردند: آیه اول: «وشاورهم فی الأمر فیذاعزمت فتوکل علی الله»؛ که درتفسیرش گفتند: خداوند، به پیامبر (ص) دستورمشورت می‌دهد، تاامت رآموزش دهدکه درکارهای مهم خویش ازجمله خلافت، مشورت کنند. پاسخ آن است که اولاً: مورد خطاب آیه، حاکمی است که حکومتش استقرارپیدا کرده، که ازآرای مردم بهره ببرد. واین بیشترین چیزی است که ازآیه می‌توان برداشت کرد. امااباین آیه نمی‌توان استدلال کردکه خلافت باهمین مشورت محقق گردد.

ثانیاً: مشورت، هیچ تکلیفی برای حاکم ایجاد نمی‌کندبلکه ادامه آیه (فیذاعزمت فتوکل علی الله)، نشان می‌دهدکه تصمیم اصلی به خودمشورت کننده برمی‌گرددوآیه ربطی به تعیین حاکم نداردو به همین خاطر هیچ کدام ازحاضران درسقیفه به آن استدلال نکردند. (سبحانی، سیمای عقاید شیعه، ۲۰۱-۲۰۲)

درموردآیه دوم: «وأمرهم شورى بینهم ومما رزقناهم ینفقون»؛ اینکه استدلال شودکه «امر» به «هم»(آنان) اضافه شده ومفیدمعنای عام است وخلافت راشامل می‌شود. پاسخ استدلال آن است که دستورآیه، مشورت درکارهای مربوط به مؤمنین است. امااینکه تعیین خلیفه ازامورمربوط به مردم است آغازبحث می‌باشدواستدلال به آیه دراین زمینه، تمسک کردن به یک حکم دراثبات موضوع آن حکم است وباین تردید، نمی‌توان به آیه استدلال کرد. (سبحانی، ۱۳۷۹، ۲۰۲-۲۰۱)

همچنین بااشاره به اینکه شورانمی‌تواندمبدانظام حکومت باشد، بیان می‌کنندکه اگرشوراساس حکومت باشد؛ اولاً: واجب بودکه پیامبر (ص) به آن تصریح می‌کرد، ثانیاً: پیامبر (ص) بایدحدود، کیفیت وخصوصیات شوراماننداینکه شرکت کنندگان ازفرماندهان نظامی یاسیاسی باشند، شرکت کنندگان درشورا، خصوصیات وملکات نفسانی ومعنوی، باکمیت یاکیفیت بودن آراو...رامشخص می‌کردند. (سبحانی، ۱۳۸۲، ۳۰)

همچنین آقای شمس الدین باید توضیح می‌داد که روایاتی که شرایط قبولی اعمال ولایت‌پذیری اعلام کرده‌اند چگونه با ولایت امتی که دارای انواع افراد است، سازگاری باشد در حالی که در ولایت فقیه عدالت، فقاقت، ینش سیاسی و... شرط است و همه کسانی که در امت هستند به راحتی نمی‌توانند برخی از این شروط از جمله فقاقت یا آگاه بودن به زمان و مسائل روز... را تشخیص دهند، حال اگر ایشان جواب دهد که به رأی اکثریت عمل می‌کنیم، می‌پرسیم چه تضمینی است که اکثریت درست گفته باشند در حالی که قرآن کریم در خیلی از موارد پیروی از اکثریت را مایه گمراهی می‌داند. حال آن که طبق نظریه ولایت فقیه در شیعه بر اساس شرایطی که برای او ذکر شده باید شبیه ترین فرد تا حد ممکن به معصوم باشد چرا که به سعادت دنیا و آخرت جامعه را برعهده دارد اما نظریه ولایت امت بر خویش هرگز نمی‌تواند تضمین کند که ضامن سعادت دنیای مردم است چه برسد به آخرت. چنانکه تجربه تاریخی این را اثبات کرده است و نمونه آن همانطور که خود آقای شمس الدین در مورد شورادر جگ احد، به آن اشاره کردند. و اینکه در مورد سایر روایات دیگری که برای اثبات ولایت فقیه به آنها استناد و استدلال شده است مانند (الفقه ائمه الرسل...) (کلینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ۶۶) و... چه می‌گویند؟

اماد مورد اولی الامر که آقای شمس الدین به توضیح آن پرداخت باید گفت: علمای دیگر نظرشان برخلاف ایشان است و توضیحشان متناسبتر می‌باشد که چنین بیان کردند که حصر در آیه اولی الامر، حصر اضافی نسبت به حاکمان جور می‌باشد که حکومت را در زمان ائمه (ع)، غصب کردند... بنابراین می‌توان به عمومیت اولی الامر تمسک کرد. (خزائلی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳-۱۲۲) همانطور که گفته شده: مقصود کسانی است که با ضوابط و شرایط لازم از سوی کسی که نصب والی به دستش می‌باشد به ولایت امر برگزیده شده‌اند و همانگونه که پیامبر (ص) هم مصداق اتم همین عنوان است امامان (ع) هم مصداقش هستند بنابراین ذکر (اولی الامر) بعد از (الرسول) ذکر عام بعد از خاص است که فایده‌اش آن است که ولایت امر با شرایط و ضوابط شرعی خود برای وجوب اطاعت کافی می‌باشد و به عنوان دیگری مانند: نبوت و حتی امامت به معنای خاص نیاز ندارد، همچنین با دله عقلی و نقلی اثبات لزوم و ضرورت ولایت فقیه، فقیه راهم شامل می‌شود و اختلاف مصادیق و مراتب تأثیری در اصل مطلب ندارد. (کریمی، ۱۳۸۶، ص ۴۷-۴۸)

علاوه بر موارد مذکور، آقای شمس الدین باید بدین پیروی از پیامبر (ص) و خلیفه دوم، یک راه را انتخاب کند. چرا که طبق مبانی شیعه پیامبر بعد از خویش امیر المؤمنین (ع) را به عنوان جانشین معرفی کرده، در حالی که خلیفه دوم، تعیین جانشین را به شور و اگذار کرد و طبق نظر

شیعه، قول، فعل و تقریر معصومین (ع) که مشخصند، حجت است نه قول غیر معصوم. آیا پیامبر (ص) که امامان دوازده گانه رابعداذخویش برای هدایت ورهبری مردم معین کرده برای دوران غیبت که در روایات پیامبر (ص) از آن فراوان سخن به میان آورده است مردم رارها کرده است؟ آقای شمس الدین در نظریه ولایت امت می‌گوید: انتخاب امت در چارچوب وحدت اسلامی است، حال سؤال از ایشان این است که تاریخ این وحدت را ثابت نکرده که در زمان حضور پیامبر (ص) و معصومین (ع)، حتی برای شرکت در جنگ باهم متحد نشدند با وجود ولایت پیامبر که از سوی خدا منصوب شده بود حال چگونه همه انسانها را با سرشت‌های متفاوت که برخی در پی زیرسلطه درآوردن دیگران هستند با عقاید، آرا و افکار مختلف می‌توان به ولایت کسی قانع ساخت و برفرض وجود وحدت در کشورهای اسلامی چراهمه تحت ولایت یک فقیه که به گفته خود آقای شمس الدین در همین کتاب که ذکر شد از نزدیک ترین شکل حکومت به معصوم است فرار نگیرند و منصوب از سوی او نباشند؟ آقای شمس الدین تصمیم‌گیری در کارهای بزرگ و قضایای مهم در زمان غیبت این امر را به امت واگذار می‌کند اما سوال این است که در شرایط حساس که نیازه تصمیم‌گیری دارد چه باید کرد؟ همچنین لازمه این امر یکی دانستن افراد جامعه است با وجود سطح اختلافات عقلی، با سوادوبیسواد بودن و... بازشورا جواب گوی مسائل روز با این همه تنوع پیچیدگی و... است؟

امام خمینی (ره) می‌فرماید: اگر فرد لایقی که دارای دو قسمت علم به قانون و عدالت باشد به پاخاست و تشکیل حکومت داد این فرد ولایتی که پیامبر (ص) در اداره جامعه داشت، دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند. (امام خمینی، ۱۳۷۹، ص ۵۰) اینکه امام (ره) در این فرمایش از لفظ فرد استفاده کردن نه لفظ افراد و یا بیان دو خصلت حاکم می‌توان به صراحت قائل شد که امام (ره) قائل به نظریه ولایت فقیه هستند و به هیچ وجه نظری که آقای شمس الدین و امثال ایشان بیان میکنند را نمی‌پذیرند.

امام (ره) در زمینه صفت عدالت برای فقیه بر این عقیده است که آن اوصافی که در ولی فقیه است با آن اوصاف نمی‌تواند یک کلمه دروغ بگوید یا یک قدم خلاف بردارد در غیر این صورت دیگر آن ولایت را ندارد. (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۱، ۱۳۳) روشن است که این توضیح امام بانظریه شور او ولایت امت سازگار نیست.

اما در مورد اینکه قرآن تعبیر حکومت را به کار نبرده، شاید به خاطر این بوده که تشکیل ارتش و جنگ به فرمانده و تشکیل حکومت نیاز دارد و مانند جنگ‌های قبیله‌ای نیست چرا که امروز اوضاع

متفاوت شده است و این شیوه نیز که آیات قتال برای دفاع از امت بوده از شیوه های قرآن است که مسلمانان را بر انگیزد این جنگ برای دفاع از جان، مال و ناموس و سرزمین خودتان است نه به خاطر حکومت، تا انگیزه ها و اراده ها را برای این امر استوار و متحد گرداند و این شیوه عقلایی است که خداوند در قرآن کریم از آن بهره گرفته است چنان که در ادامه به برخی آیات که در مورد جنگ و قتال است خداوند متعال برای ارزشمند جلوه دادن و ترغیب این کار جهاد راباوازه (فی سبیل الله) به کاربرده و آن را موجب و مایه رحمت الهی دانسته است مانند آیه ۲۱۸ سوره بقره که به این امر اشاره کرده است و موید دیگری که این امر برای تقریب است دستوری که خداوند متعال در آیه ۶۵ سوره انفال پیامبری دهد تا مومنان را برای جنگ برانگیزاند. علاوه بر این که آیه ۶۰ سوره انفال که دستور به تجهیز و آمادگی به انواع سلاح ها می دهد خود دلیلی است بر اینکه وجود حکومت از سوی خداوند متعال مفروض بوده، چرا که پیامبر حکومت تشکیل داده بودند و اگر حکومت نبود حتماً به تشکیل حکومت و تجهیز امر می فرمودند و اگر این طور هم بود آن از باب تأیید حکم عقل بوده است چنان که در موارد دیگر تأیید حکم عقل در قرآن صورت گرفته است.

اما درباره نقش امت در حکومت باید گفت به اعتقاد ما اصل تشریح حکومت و حاکمیت فقیه، خداوند سبحان و امام زمان (عج) می باشد و تعیین شخص حاکم باید به اذن و اجازه امام زمان (عج) منتهی شود اما استقرار حکومت و حاکمیت با رغبت مردم و قبول آنها محقق می گردد. (نادری قمی، ۱۳۸۴، ۸۵)

امام خمینی (ره) می فرماید: چنانچه فقیه و ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است. یا خداست یا طاغوت. اگر به امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است وقتی غیر مشروع شد طاغوت است. اطاعت و اطاعت طاغوت است. وارد شدن در حوزه او وارد شدن در حوزه طاغوت است. طاغوت وقتی از بین می رود که به امر خدای تعالی یک کسی نصب بشود. (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹، ج ۹، ۲۵۱) این تقسیم بندی ولایت از نگاه امام (ره) در آیه الکرسی آمده است.

امام خمینی (ره) ولایت فقیه را هدیه و موهبت الهی و فقهای اسلام را حجت بر مردم میدانند و ولی امر را حجت خدایان میکند همچنین می فرماید که ولایت فقیه چیز آسانی نیست که آن را به دست هر کسی بدهند و در ادامه عنوان میدارند که اگر ولایت فقیه نباشد یکتاتوری می شود (امام خمینی، ۱۳۹۰، ۳۷) کنند. امام خمینی (ره) می فرماید در اسلام یک حکومت است و آن حکومت خداویک قانون است و آن قانون خدا و همه موظفند به قانون عمل کنند در اسلام یک چیز حکم

میکند و آن قانون است پیغمبر هم طبق قانون خدا حکم می‌کرد و خودش مجری بود. (امام خمینی، ۱۳۹۰، ۴۰) پیغمبر مجری بود و قانون خدا را اجرا میکرد خود دلیل بر این است که حتی اگر پیامبر (ص) با مردم هم مشورت می‌کرده است در نهایت حکم و قانون الهی را به اجرا در می‌آورده، میتواند دلیلی بر رد نظریه شورا باشد و این منافاتی ندارد که در برخی موارد حکم الهی با مشورت یکسان بوده باشد یا نباشد زیرا در نهایت حکم و قانون الهی به اجرا در می‌آمده است.

امام خمینی (ره) می‌فرماید امروز و همیشه وجود ولی امر یعنی حاکم که قیّم و برپا دارنده نظم و قانون اسلام باشد، ضرورت دارد؛ وجود حاکمی که مانع تجاوزات و ستمگریها و تعدی به حقوق دیگران باشد؛ امین و امانتدار و پاسدار خلق خدا؛ هادی مردم به تعالیم و عقاید و احکام و نظامات اسلام باشد از بدعتهایی که دشمنان و ملحدان در دین و در قوانین و نظامات اجتماعی می‌گذارند، جلوگیری کند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۳۸-۳۹) این فرمایش امام حاکی از آن است که ایشان قائل به نظریه ولایت فقیه هستند و هرگز نظریه شورا را نمی‌پذیرند و این از جمله امروز و همیشه وجود ولی امر یعنی حاکمی... به دست می‌آید چرا که نفرموده حاکمان یا حکامی بلکه لفظ حاکم را به صورت فرد به کار برده و لفظ ولی امر نیز همان ولایت فقیه را می‌رساند ولایت امت را. از آقای شمس الدین می‌پرسیم: موارد و مسائلی که در فقه شأن فقیه است مانند قضاوت و موارد دیگر، چگونه با مسأله ولایت امت، جور در می‌آید؟

سوم) نقدها با توجه به مردم سالاری دینی

دموکراسی یعنی حکومت مردم یا به عبارتی مردم سالاری، یعنی مردم در امور حکومتی اعم از قانونگذاری، اجرای قانون و سایر شئون سیاسی جامعه نقش داشته باشند. (مصباح یزدی، پاسخ استاد به جوانان پرسشگر، ص ۱۶۳) در اسلام دموکراسی به این معنا با رعایت شرایطی برای حاکمان، قانون‌گذاران، مجریان قانون و قضات معین شده، پذیرفته شده است یعنی مردم در انتخاب کردن افرادی که صلاحیت برای قانونگذاری و اجرای قانون دارند، مشارکت داشته باشند که با این مشارکت و همکاری خود را با دولت اسلامی اثبات کنند و در امور کشور خود را سهیم و شریک بدانند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ۱۶۳-۱۶۶)

امام (ره) رمز بقای انقلاب اسلامی را که همان رمز پیروزی است؛ انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد میداند (امام خمینی، ۱۳۶۸، ۱۲) و این سخن حاکی از نقش مردم در حکومت اسلامی است.

امام خمینی (ره) از مردم می‌خواهم که در تمام انتخابات چه انتخابات رئیس جمهور چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخابات خبرگان در صحنه باشند و ملت از مراجع و علمای بزرگ تا طبقه بازاری و کشاورز و کارگر و کارمند، همه و همه را مسئول سرنوشت کشور اسلام می‌داند. (امام خمینی، ۱۳۶۸، ۳۱) یعنی ملت با مشارکت در انتخابات بهترین فرد یا افراد را برای مسئولیت‌های مختلف انتخاب کرده و در سرنوشت کشور بهتر پیاده شدن احکام اسلامی نقش مهم و موثری خواهند داشت.

در حکومت اسلامی نقش مردم در دو جنبه مشروعیت بخشیدن و عینیت بخشیدن قابل بررسی است؛ و به اتفاق نظر همه مسلمانان مشروعیت حکومت پیامبر (ص) از سوی خداوند متعال بوده و مردم هیچ نقشی در مشروعیت حکومت ایشان نداشتند و در مورد حکومت امامان معصوم (ع)، شیعیان معتقدند که مشروعیت حکومت آنان بانصب الهی است ولی مردم در تحقق حکومت ائمه (ع) نقش اساسی داشته‌اند.

در زمان غیبت که حکومت از سوی خداوند به وسیله معصومین (ع) به فقها و اگدار گردیده است مشروعیت حکومت اسلامی از سوی خداوند متعال است و نقش مردم فقط در عینیت بخشیدن به حکومت می‌باشد نه مشروعیت بخشی به آن. (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ج ۱، ۱۳) بر این اساس مردم در مشروعیت، حکومت اسلامی نقشی ندارند؛ زیرا مشروعیت آن از سوی خداوند متعال است، اما در مقبولیت تحقق حکومت اسلامی موثرند به گونه‌ای که تحقق آن وابسته به مردم است و در صورت نبود آن امام معصوم (ع)، خانه نشین می‌گردد.

مردم نقش مهمی در حکومت اسلامی دارند تا آنجا که بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در سخنرانی مشهور خود در بهشت زهرا، نقش مردم به عنوان پشتوانه انقلاب تاکید کردند.

امام (ره) درباره نقش مردم در تعیین رهبر و ولی فقیه بر این عقیده اند که مشارکت مردم در این امر بسی مهم و تاثیرگذار است تا جایی که اگر مردم به خبرگان رأی بدهند تا مجتهد عادل را برای حکومتشان تعیین کنند وقتی آن‌ها هم فردی را به عنوان ولی مردم منتخب کردند حکم او نافذ است (امام خمینی، ۱۳۷۷، ج ۲۱، ص ۳۷۱) بنابراین نظام امام خمینی در مورد نظریه شور و ولایت امت این است که ایشان برای مردم در حکومت اسلامی حق مشارکت قائل هستند اما چون حکومت اسلامی است ولی از سوی خداوند یا جانشینان او تعیین میشود و ادله عقلی و نقلی در عصر غیبت بر تعیین ولی فقیه به عنوان حاکم و ولی امر مسلمین شده است نظریه،

شورارانمیپذیرند و اگر در جایی از سخنان ایشان چنین چیزی قابل برداشت باشد باید مجموعه فرمایشات ایشان را در کنار هم در نظر گرفت تا دیدگاه صواب و حقیقی ایشان به دست آید.

نتیجه‌گیری

باتوجه به مطالب گفته شده؛ روشن شد که نظریه ولایت امت برخویش که توسط آقای شمس الدین مطرح شد، ریشه در نظریات اهل سنت دارد و با مبانی شیعه ناسازگار است؛ چنانکه ایشان به همان ادله ذکر شده توسط اهل سنت استناد کردند. ایشان ابتدا اصل عدم ولایت هیچ کس بردیگری را مطرح کردند و بعد از آن با ادله قرآنی ولایت الهی، پیامبر و ائمه معصومین (ع) را استثنا کردند، سپس دو دلیل از ادله متعدد ولایت فقیه را ذکر و به نقد آن پرداختند و در آخر به دو آیه از قرآن که در مورد شورا و مشورت است استدلال کردند که در نهایت زمینه‌سازی برای نظریه ولایت امت برخویش بود. در نقد آن ذکر شد که اولاً: طبق نظر امام خمینی (ره) با ادله عقلی و نقلی ولایت فقیه نیز در ادامه و طول ولایت الهی و معصومین است، ثانیاً: همانطور که امام خمینی (ره) گفته‌اند: حتی اگر ادله نقلی نباشد، هر کس با احکام اسلام آشنا باشد، به بدیهی بودن ولایت فقیه اذعان خواهد کرد. ثالثاً: برخی از مناصب که در فقه ذکر شده مانند؛ قضاوت و... مختص فقیه است و آقای شمس الدین در مورد این موارد توضیحی ندادند. رابعاً: ولایت فقیه دارای ادله عقلی، نقلی و تلفیقی از ادله عقلی و نقلی است که در کتابهای مفصل و مختلف ذکر شده است و محدود به دو موردی که آقای شمس الدین بیان کردن و به نقد آنها پرداختند نیست. خامساً: در ذیل همان ادله که نقد کردند، برداشت نادرست ایشان را ذکر کردیم و ضعف استدلال ایشان روشن گردید. سادساً: دو آیه ای که ایشان به عنوان دلیل نظر خویش بیان کردند و به توضیح و تفصیل به آن پرداختند، نهایت دلالتشان بر مدح مشورت بود و به تعیین حاکم و نظریه ای که ایشان ذکر کردند، ارتباط ندارد حتی آن را تایید نمی‌کند، چه برسد به اینکه بتواند دلیل برای آن باشد. سابِعاً: ایشان هیچ دلیل عقلی برای اثبات نظریه خود نیاوردند و حتی دلیل عقلی نظریه ایشان را تایید نمی‌کرد، بلکه دلیل عقلی در رد آن وجود داشت در حالیکه برای ولایت فقیه دلیل عقلی ذکر شد. بنابراین نظریه ایشان دارای هیچ دلیل معتبری نیست و با مبانی و ادله اسلامی هم سازگار نیست.

ثامناً: امام خمینی (ره)، نیز قائل به نظریه ولایت فقیه هستند و نظریه ولایت امت را نمی‌پذیرند اما در عین حال نقش مردم در عینیت بخشی به حکومت اسلامی را انکار نمی‌کنند و آن را حائز اهمیت می‌دانند و بارها به نقش مردم تأکید فرمودند.

منابع

قرآن کریم.

- ابن فارس، احمد (۱۳۶۷). معجم مقاییس اللغة، بیروت.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۴۲). النهایه فی غریب الحدیث والاثیر، بیروت.
- بیستونی، محمد (۱۳۸۸). لغت شناسی قرآن کریم، تهران: بیان جوان.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۸). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- خزائلی، محمد علی (۱۳۸۹). الامامه والولایه فی الكتاب والسنة، قم: زائر.
- خمینی، روح الله (۱۳۶۱). صحیفه نور، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، روح الله (۱۴۰۱). موسوعه الامام الخمینی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، روح الله (۱۳۸۹). صحیفه نور، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، روح الله (۱۳۷۹). حکومت اسلامی و ولایت فقیه، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، روح الله (۱۳۹۰). کلمات قصار امام خمینی (ره)، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۱). تهذیب الاصول، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، روح الله (۱۳۳۸). متن کامل وصیت‌نامه الهی سیاسی حضرت امام خمینی (ره)، تهران: ساختمان قدیم مجلس شورای اسلامی.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۷). صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، مصطفی (۱۳۷۶). ولایت فقیه، العوائد والفوائد، دروس الاعلام ونقدها، گردآورنده محمد سجادی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- روحانی، محمدصادق (۱۳۵۷). نظام حکومت در اسلام، قم: مکتبه الامام الصادق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۳). مفردات الفاظ القرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران.
- زبیدی، محمد تقی (۱۳۸۵ق). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالهدایه.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۹). سیمای عقاید شیعه، ترجمه کتاب دلیل المرشدين الى الحق اليقين، ترجمه جواد محلدی، تهران: مشعر.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۲). نظام الحکم فی الاسلام، قم: موسسه امام صادق (ع).
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۲). محاضرات فی الالهیات، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، قم: جامعه مدرسین.
- شمس الدین، محمد مهدی (۱۳۷۴). نظام الحکم و الاداره فی الاسلام، بیروت.
- شمس الدین، محمد مهدی (۱۹۹۹). فی الاجتماع السياسي الاسلامی، بیروت.

- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۶۲). مجمع البحرين، تهران: مرتضوی.
- عمید، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ عمید، تهران: راه رشد.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۳۶۷). العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- گلپایگانی، لطف الله صافی (بی تا). ضروره وجود الحکومه اوالولایه للفقها، بی جا
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۵). الکافی، ترجمه صادق حسن زاده، تهران.
- کریمی، مرزبان (۱۳۸۶). ولایت فقیه، شهر کرد: سدره المنتهی.
- مسعودیان، علیرضا (۱۳۹۱). ولایت فقیه، قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج).
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۴). حکیمانه ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۰). جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۷). حقوق و سیاست در قرآن، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۵). پرسش ها و پاسخ ها، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۱). پاسخ استاد به جوانان پرسشگر، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ معین، گردآورنده عزیزالله علیزاده، تهران: آذنا.
- نادری قمی، محمد مهدی (۱۳۸۴). نظره عابره الی نظریه ولایه الفقیه، قم: المجمع العالمی لاهل البیت (ع).
- هیأت تحریریه موسسه در راه حق (۱۳۷۹). ولایت فقیه قم: موسسه در راه حق.